

سفیر لهستان:

نظریه «کتمان» میلوش بر گرفته از آموزه‌های اسلامی است

■ سفیر لهستان در ایران با حضور در نشست «عصری با چسلاو میلوش» که به مناسبت صمدین سال تولد این شاعر و متفکر لهستانی در «شهر کتاب» برگزار شده بود، نظریه کتمان این متفکر را برگرفته از مفهوم «تقیه» در آموزه‌های اسلامی دانست.

به گزارش «شرق» یولیوش گویو، سفیر لهستان در ایران، میلوش را شاعری لهستانی- لیتوانیایی معرفی کرد که علاوه بر شاعری، دیپلمات، نویسنده و مترجم هم بود و شهرت او در لهستان را با شهرت مولانا در ایران قیاس کرد و گفت: نکته جالب برای مردم ایران شاید این نکته باشد که او در کتاب «ذهن اسیر» به نظریه فلسفی «کتمان» می‌پردازد که موقعیت بسیاری از روشنفکران را در حکومت کمونیستی نشان می‌دهد؛ افرادی که نمی‌توانستند عقاید خود را به شکل آزاد و روشن بیان کنند و مجبور بودند آن چیزی را که برای دولت‌شان مطبوع است نشان بدهند.

گویو نظریه «کتمان» میلوش را با مفهوم «تقیه» مقایسه کرد و آن را مفهومی از نوعی فلسفه در کشورهای مسلمان دانست که بر اساس آن وقتی موضوعی در شرایط سختی از زندگی، فرد را تهدید می کند وی می‌تواند برخلاف عقایدش رفتار کند.

به گزارش «شرق» مقاله‌ای از کتاب «ذهن در بند» میلوش یا آنچه در این نشست «ذهن اسیر» خوانده شده است، به فارسی ترجمه شده و در کتابی زیر عنوان «گفتارهایی در باره توتالیتاریسم» همراه با مقالاتی از گولاگوفسکی و داستایوفسکی (داستان مفتش بزرگ ایران کارامزوف در زمان برادران کارامزوف) در سال ۱۳۸۱به انتشار رسیده است. میلوش در این کتاب شیوه ملامدرا در نشر دانش و علم خویش را نوعی از کتمان ارزیابی کرده است.

سفیر لهستان در این نشست همچنین گفت: تقریباً از ابتدای دهه ۵۰ میلوش مجبور

شد کشورش را ترک کند. به همین دلیل است که او را یک دیپلمات می‌نامیم چون بعد از جنگ جهانی دوم او ابتدا خواست به دولت جدید لهستان که شکل کمونیستی پیدا کرده بود خدمت کند و مدتی را در مقام کاردار فرهنگی در کشورهای فرانسه و ایالات متحده فعالیت کرد اما به دلیل ایده‌ها و نظرات آرمان‌گرایانه‌اش نتوانست این فعالیت را برای مدت زیادی ادامه دهد.

وی این سلسله‌حوادث را در کنار ممنوع‌الجواب شدن آثار میلوش در لهستان، دلیلی دانست برای اینکه در آن زمان بسیاری از افراد نمی‌دانستند چنین شاعری را در کشورشان دارند.

به گفته گویو او در زمانی که خارج از کشورش بود به شدت با دولت کمونیستی مخالفت کرد. گویو همچنین به اهمیت شعر میان ایرانیان اشاره کرد و از اینکه اشعار میلوش به صورت یک اثر مستقل به فارسی ترجمه شده و مخاطب ایرانی هیچ تصویری از سبک اندیشار در ذهن ندارد، اظهار ناراحتی کرد. اما این در حالی است که محمد مختاری در مجموعه‌شعر «زاده اضطراب جهان» یک فصل از کتاب خود را به اشعار این شاعر لیتوانیایی – لهستانی اختصاص داده بود.

گفتنی است در ادامه این نشست علی‌اصغر محمدخانی، معاون امور فرهنگی مرکز «شهر کتاب» نیز در ادامه از برنامه‌های فرهنگی‌ای سخن گفت که برای شناساندن زبان فارسی در خارج از کشور و برعکس ترتیب داده‌اند. او همچنین از شهرام شیدی و اسموژنسکی، ایران‌شناس، یادی کرد که هر دو به طور مشترک برای شناساندن ایران و لهستان کار کرده‌اند و اثری مشترک هم داشته‌اند. او از اسموژنسکی به عنوان یکی از ارکان امروز زبان و ادبیات فارسی در لهستان نام برد که آثاری درباره ادبیات عرفانی از جمله آثار مولوی و سنایی داشته است.

به اعتقاد محمدخانی شناخت ایرانیان از ادبیات لهستانی خیلی زیاد نیست ولی از آن سو لهستانی‌ها در چند دوره اخیر، در شناساندن فرهنگ و ادبیات ایرانیان بسیار کوشا بوده‌اند.

وی افزود: با نگاه به منطقه بالکان و کشورهای چون لیتوانی، استونی، صربستان، کرواسی و کشورهای نزدیک لهستان می‌بینیم زبان و ادبیات فارسی و به ویژه ادبیات عرفانی ما نفوذ داشته و اثری از سعدی، حافظ، مولانا و حتی ابوسعید ابوالخیر به زبان لهستانی ترجمه شده و اکنون ما دو کرسی زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه‌های ورشو و کراکف داریم که به سه ترجمه ادبیات کلاسیک و معاصر ما می‌پردازند.

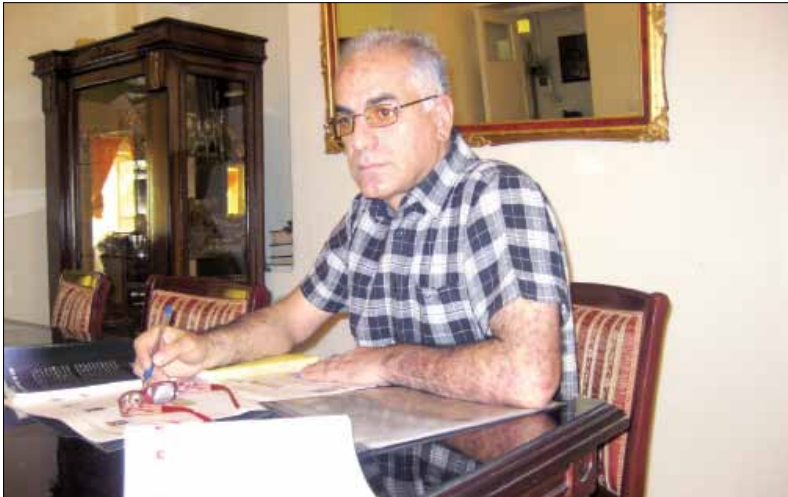
محمدخانی در پایان سخنانش از آمادگی برای انتشار کتاب‌های دوزبانه برای معرفی متقابل ادبیات دو کشور سخن گفت و از برنامه‌ای آینده برای معرفی ادبیات و فرهنگ کشورهای دیگر در ایران خبر داد.

مصاحبه با علی محمد اسکندری جو درباره نیچه و نیچویان در ایران

علیه روشنفکری روسی‌شده

جواد لگزیان

علی‌محمد اسکندری‌جو متولد ۱۳۳۸ در امیریه تهران است.او عضو حلقه نیچه‌شناسان سوئد و نیز انجمن هگل‌شناسان شرق آمریکاست.هم‌اکنون او در موضوع «هگل و کاپیتالیسم» مشغول پژوهش است که قرار است در کنفرانسی که به همین نام در ژانویه ۲۰۱۲ در واشنگتن برگزار می‌شود، شرکت کند و آن تحقیق را ارایه دهد. او در زمینه فیلولوژی نیز صاحب تالیفاتی است.به بهانه ترجمه کتاب «نیچه زرتشت، در آمدی برگزمتان پارادوکسال فرهنگ و فلسفه غرب در ایران» با او به گفت‌وگو نشستیم.



■ با دیدن کتاب ابتدا این پرسش به ذهن می‌رسد که آیا نیچه بحث امروز ماست؟ معمولاً نیچه را پارادایم فرهنگ مدرن می‌شناسند. این فیلولوگ آلمانی در واقع فیلسوف فرهنگ است. نمی‌توان نیچه را نادیده گرفت یا بدون نقد آرای وی از او عبور کرد. همان‌طور که می‌دانید در گفت‌وگو تفاهت‌ها آشکار می‌شود و در گفتمان تفاهم پدیدار می‌شود و سرانجام آنکه در یک گفتمان پارالوژیک است که ایده‌ای جدید زاده می‌شود بنابراین پیشنهاد می‌کنم که به جای پاسخ به این پرسش که آیا نیچه «بحث» امروزه است، مفهوم «گفتمان» نیچه را جایگزین کنیم.

به باورم از نیچه به اندازه نیچه باید نوشت و بیش از آن سخن باید گفت. پس از دو جنگ عالم‌سوز، پنداری او بیش از همه متفکران بار گناه بر دوش می‌کشد. «زاده معطوف به قدرت» او اکنون، در هزاره سوم، همچون ققنوسی از خاکستر سربر افراشته و عصاره آثارش این بار در کام و ذهن خواران هم رسوب کرده است، او که فریاد برآورد: «خدا مرده است»، پنداری که خود هنوز زنده است و در سفر است؛ سفری بی‌پایان. پس به نیچه بگویید که نیچه نباید فیلسوفی که نه‌تنها جان خویش بلکه فلسفه را نیز به خطر افکند و در نتیجه، مدرنیته (سنتر) و حتی اینک «پست‌مدرنیته» (آنتی‌تز) غرب را نگذرانده است. حال بگردیم از آنکه تئوریسین‌های اقتدارگرای جنبش «رواسیالیسم» در اتاق فکر کرملین به رهبری آن مرد شوریدесر (الکساندر دوگین)، اساسا پست‌مدرنیته را یاهو می‌پندارند ما من به این نتیجه رسیدم که روسیه عاری از فلسفه و فیلسوف است. آنجا که می‌گویم نویسندگان روسی فیلسوفند در واقع فیلسوف متعارف نیستند بلکه نویسندهای با گرایش اخلاقی‌اند.

■ نقطه آغاز پیدایش اندیشه روسی شده در ایران کجاست و تبلور اندیشه روسی در ایران به عقیده شما چیست؟

اجازه دهید که پاسخ این پرسش را دارد فرهنگ غرب را از فرسودگی و تباهی نجات دهد. وی اکنون در شرق و غرب یک فنومن نیست بلکه نمادی است که به جایگاه اسطوره و «آرکه تیپ» عروج کرده است.

■ نیچه در ایران چه جایگاهی دارد؟

در ایران گفتمان نیچه بیش و پیش از آنکه یک گفتمان فلسفی باشد، یک گفتمان فرهنگی است. ورود دیر هنگام نیچه به ایران – مانند ایده مشروطیت- همان‌طور که در کتاب آمده از راه روسیه ممکن شده است، شاهراه تجدید مدرنیته به ایران، روسیه است. دلیجان منجر از مدرنیته نیچه هم هنگام عبور از روسیه و پیش از رسیدن به مرز پر گهر، به روحیه شرف و شهادت ارتدوکسی آمیخته می‌شود و عدالت و وجدان را در جونا جـا می‌گذارد. شرف‌اندوزی و شهادت‌طلبی روسی، همانند فکر مشروطیت، در گذر از ذهن تاریخی ایرانی، روسی به آثار نیچه افزوده می‌شود. او در فرهنگی که هم نمادساز است و هم ابزارساز، همچنان می‌درخشد. بی‌گمان این شخصیت کارزماتیک اکنون یک نام تاریخی نیست که در کتاب‌های درسی خوانده شود تا نمره‌ای به کف آید. شگفت‌تر آنکه برخی از نیچه‌شناسان وی را آن کیوتو سفیدی در آسمان ایران می‌بینند که هم «سمبل» است و هم ابزار!

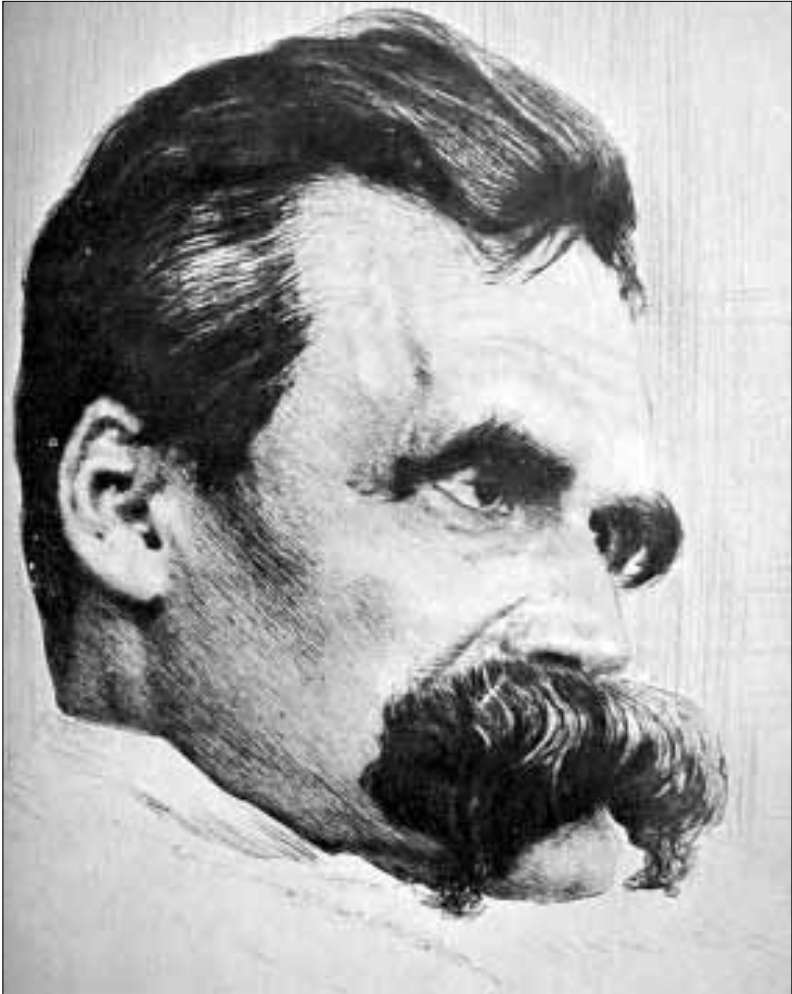
■ چرا روایت نیچه در ایران را روسی می‌خوانید؟

به باورم نه‌تنها نیچه بلکه هگل و مارکس نیز از روسیه به ایران آمده‌اند. برخی می‌پندارند که این اندیشمندان از غرب به ویژه از آلمان و فرانسه به این سرزمین آمده‌اند. با توجه به زمینه اشتراک فرهنگ‌ی ایران و روسیه، دلیجان اندیشه و آثار این فیلسوفان ابتدا از اروپا وارد روسیه می‌شود و پس از عبور از لایه‌های اعتقادی و فرهنگی این کشور از آنجا به ایران می‌رسد. به نظر من لحاظ فرهنگی اروپا، روسیه نیست و روسیه هم اروپا نیست بلکه اروپای دوم است همان گونه که ژاپن نیز در آسیاست ولی آسیایی نیست.

■ علت رآواری روس‌ها به نیچه چه بود؟

زرتشت نیچه (در کتاب چنین گفت زرتشت) زمانی که به‌روسیه‌می‌رسد، آثارشیت‌ها،پوپولیست‌ها،سنت‌مداران تزاری، مارکسیست‌هاو حتی ارتدوکس‌ها نیز به استقبالش شتافتند. این جنبش‌ها آرمان‌های خود را در او می‌جستند، هویت خویش را در نیچه بازشناسی می‌کردند و خلأ فکری و ایدئولوژیک روسی را از آثار آفریننده زرتشت‌هر کردند. این چه نیچه‌ای است که زرتشتش گسترده‌ای

کتاب



مانند هندیان، آگاهی تاریخی ندارند بلکه در هزار سال گذشته هرآنچه روس‌ها به نام تاریخ می‌شناختند درواقع آگاهی تاریخی نبوده بلکه سراسر «حافظه تاریخ» است. این حافظه بر پایه فرقه ارتدوکسی استوار است که هویت روسی به آن آمیخته شده است. روسی یعنی ارتدوکسی و ارتدوکسی یعنی روسی؛ روسیه منهای این فرقه و نیز ارتدوکسی منهای روسیه ممکن نیست. روسیه نخست «دولت» روسیه است و سپس «ملت» روسیه.

حال فکر کنیم که با توجه به این اشارله کوتاه بتوانیم آن نقطه کور اندیشه روسی را در ایران بباییم. تصادفی است که یورش روسیه به ایران (عهدنامه گلستان) و حمله ناپلئون به روسیه تقریباً هم‌زمان صورت می‌گیرد؛ جالب‌تر آنکه یکصد سال پس از این دو حادثه، به فاصله چند ماه دو جنبش مشروطه در ایران و روسیه شکل می‌گیرد که هر دو انقلاب شکست‌خورده و سرانجام به رضایسم و تزارسم ختم می‌شوند و عصر پد‌های کبیر سر می‌رسد. تزار کبیر، پدر روسیه‌نوبن می‌شود، آتاترک کبیر پدر ترکیه جوان می‌شود و رضاشاه هم پدر ایران نوین می‌شود تا نه از مشروطه خبری باشد و نه از مشروعه و در نتیجه فرآیند «تخمیر فرهنگی» در این سرزمین‌ها شکسته می‌شوند. شاید چندین پیهوده نباشد که آغاز فرآیند روسی شدن را در حوزه فرهنگ و سیاست، از عهدنامه ترکمن‌چای به حساب آورد گرچه در تاریخ معاصر (اگر آغاز آن را دوره مشروطیت فرض کنیم) سیر فرآیند روشنگری قرینه‌همان تحول اینتلی گنسیای روسیه‌است.

■ با توجه به مطالعات تخصصی شما در زمینه فیلولوژی نقش زبان روسی در این فرآیند را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

در مورد زبان روسی هم تنها به اشاره‌ای بسنده کنم که این زبان در واقع زبانی بیزانسی است که در خدمت علم و فلسفه و منطق نیست بلکه یکپارچه در دامن فرقه ارتدوکسی نشسته است. روح این زبان نیز همواره در سبودای سوپورنوست (اتحاد)، در خدمت تزارسم و کلان‌روایت (کیش و ایدئولوژی) است. نباید نقش زبان را در کنار عقلانیت نادیده گرفت. زبان اسلاوی ارتدوکسی، هم خالی از میراث تمدن روم و هم تهی از میراث فرهنگ غلاتی آن است. از آن گذشته، این فرهنگ در چشم‌اندازی قرار دارد که درون چارچوب مفهومی آن، از رابطه علت/ معلولی خبری نیست.

■ روشنفکران ایرانی چقدر در فرآیند روسی شدن نقش دارند؟

من با مفاهیم «روشنفکر» و «روشنفکری» در ایران و روسیه مخالفم و این واژه‌ها را نوعی شعبدهبازی با زبان و بندبازی با مفاهیم می‌دانم که ما را متوهم کرده و با ترجمه نابه‌جای مفاهیم اندیشه غرب (بدون آنکه فرآیندی را گذرانده باشیم) هم در بازشناسی فرهنگ خویش ناتوانیم و هم ساختار فرهنگ غرب را واژگون می‌بینیم.

■ در مورد خاص نیچه رویکرد روشنفکران ایرانی را چه می‌دانید؟

در ایران نیز همانند روسیه، شارحان نیچه، بر قامت او خرقه صوفی انداخته و بر میان او زناز محمود می‌بینند. شگفتا که نیچه‌شناسان به اصطلاح برجسته ایرانی او را سایه‌نشین طوبی و هم‌نشین شیخ سرخ و شیخ شبرست می‌بینند. در زادگاه زرتشت – پیر ایران – شارحان با شوینپاور، هگل، شلینگ و شیلر نیز همین حکایت نیچه را تکرار می‌کنند. به جرات می‌توان ادعا کرد که داریوش آشوری (مترجم برجسته ایرانی مقیم فرانسه) و احمد فردید از نخستین کسانی هستند که نیچه آلمانی را در ایران زاهد و عارف اشرافی ترسیم می‌کنند، یعنی همان کاری که ارتدوکس‌های روسی با هگل و نیچه کردند. مدتی است که در ایران نیچه‌دوستان بر طبل صوفیان می‌کوبند و نیچه‌ترسان نیز با همان ضربه‌هنگ از او می‌گریزند! داریوش آشوری در دیباچه نسبتاً بلندی که بر ترجمه کتاب «چنین گفت زرتشت» نوشته‌است، خود را روشنفکر جهان سومی می‌شناسد که در ترک مضامین و مفاهیم غامضی که در آثار نیچه آمده، عاجز است. حال آنکه به باورم، نه آشوری اصطلاحا روشنفکر است و نه

نیچه اصطلاحا اندیشمند محض به شمار می‌رود. اصولا فردید و آشوری و آل‌احمد و شریعتی ادامه همان «پنتلی گنسیا» یا طبقه روشنگر روسی‌اند. به بیان دیگر همه مدعیان روشنفکری در واقع روشنگرند و نه روشنفکر. این قشر روشنگر مختصاتی دارد که منطبق و قرینه طبقه اینتلی گنسیای روسیه است. به‌نظر من فردید، آل‌احمد و آشوری، کلا پیروان و شارحان نیچه در ایران روی هم رفته قرینه اینتلی گنسیای روسی به شمار می‌آیند که از خوان «فیلدوکسیا» لقمه‌ای برگرفتند و پنداشتند که از بوستان فلسفه نیز میوای چیده‌اند. فردید را در نهایت می‌توان یک فیلدوکس و فیلولوگ نامید و نه یک فیلسوف. از فیلسوفیا و فیلسوف در روسیه خبری نیست بلکه هرچه هست همان فیلدوکسیا و فیلدوکس است؛ کسانی که به نگرش‌ها و باورهای گوناگون غنایتی دارند و آنها را به اشتباه اندیشه و فلسفه می‌پندارند، فیلدوکس می‌نامند.

جنبش روشنگری که پیش از برهه رمانتیسزم در انگلستان و فرانسه آغاز می‌شود (و روسیه خارج از این جنبش استاده‌است) به اضافه آنکه انتلکتئول‌هایی که در پیوند با این جنبش روشنگری و در یک فرآیند «تخمیر فرهنگی» ظهور می‌کنند، هیچ گسختی با روشنگران ایرانی و روسی که اشتباهاً روشنفکر یا انتلکتئول خوانده می‌شوند، ندارند. طرفه آنکه «انتلکتوالیسم» کالایی آماده نیست که همانند «موموکراسی» از غرب به سوی شرق سرازیر شود؛ به همین سبب نقد جنبش روشنفکری پس از مشروطیت بیهوده است به آن سبب که ما نه زمینه و نه جنبش روشنفکری همانند فرانسه نداشته‌ایم و این به نوبه خود به زیرساخت فکری در فرآیند فرهنگی بازمی‌گردد که ما فاقد آن هستیم.

■ آیا روش بر خوردر روس‌ها با همه پدیده‌های غربی همین گونه است که در روسی‌سازی نیچه دیدیم؟

در فرهنگ روسیه آنچه مقدس نیست، هرآنچه است که از اروپا وارد می‌شود، چه خواهیم لیبرالیسم و اتالیسم باشد و چه خواهیم ارتدوکس‌لیسم، اگر چنانچه این پدیده‌های نامیوم به روسیه آید، اینتلی گنسیا این مفاهیم را با شتاب بومی می‌کند، مدرم‌سالاری، پولوالیسم، پارلمان (دوما)، بورژوازی و حتی قیصر را نیز تزار (شهبان) روسی می‌کند و آنگاه همان نهادهای غربی را نقد و نفی می‌کنند. روسیه تزاری یعنی روسیه شبانی. در نگرش تולستوی روسیه یعنی «حکم و صلح» و دیگر هیچ، به نظر من روسیه یعنی مسکو، سن‌پترزبورگ و دیگر هیچ. سن‌پترزبان آرمان‌گرا (که شب‌ها به سوی غرب می‌خوانند) همواره ایده‌ها و مفاهیم مدرن را وارد می‌کنند و مسکونشینان غایتی‌طلب آنها را به درون همان صندوق جادویی فرهنگی «چشم‌انداز زبانی» می‌ریزند و یکی‌یکی آنها را بومی می‌کنند تا همه با هم از روسی‌سازی ایده‌ها حظی برند.

در فرهنگ آنتاگونیستی روسیه، تفاوت سهمگین بین حقیقت و واقعیت را شاید بتوان این‌گونه خواند:

در روسیه این «حقیقت» نیست که مقدس است بلکه آنچه مقدس شد حقیقت است. بنابراین هر آنچه ارتدوکسی است و در سمفونی (بیعت) بین نهاد قدرت (کرملین) و اسقف اعظم (پاتریارک مسکو) نوشته شود، مشروع است. در نتیجه، فدراسیون جمهوری روسیه همان‌قدر فدراتیو است که جمهوری‌های آفریقایی، دموکراتیک هستند! آنان که هزار سال پیش در بیزانس، فرقه ارتدوکسی را با کوله‌باری از صدها صلیب و شمایل و بیرق و تمثال به دوش کشیدند و از قسطنطنیه به روسیه آوردند، آیا فراموش کردند یا آنکه نخواستند دیالوگ، لوگوس، ایدئوس و دیالکتیک را نیز بر همان دوش کشتند و این میراث یونانی را نیز از بیزانس به سوی مسکو آورند؟ در اینجا باید هشدار داد که در ایدئولوژی ارواسیایی روسیه، سیاست در واقع یک رفتار «استتیک» به شمار می‌رود و قدرت نیز در این رویکرد ضدرغی، سرشت متافیزیکی دارد. روسیه نخست «دولت» روسیه است و سپس «ملت» روسیه. یکصد سال گذشته، به راستی که در سراسر گیتی هیچ ملتی به اندازه روسیه، ستم و رنج و شکست را تجربه نکرده است. برای من که سال‌هاست روسیه را مطالعه می‌کنم این نکته روشن نیست که چرا روشنگران این سرزمین به جای نگاه به درون و نقد جنبش افراطی ارواسیانیسم، نگاه به بیرون دارند و با کاپیتالیسم لیگارشیک روسی می‌خواهند به پیکار با کاپیتالایسم غربی بپردازند.

کتاب رسانه



رسانه شناخت
■ رسانه شناخت مجموعه‌ای از گفتارها، گفت‌وگوها و نوشتارهای محمدجعفر محمدزاده است که بیشتر آن در روزهای تصدی معاونت امور مطبوعاتی و اطلاع‌رسانی به انگیزه، رهیافت‌هایی برای توسعه کیفی مطبوعات از یک سو و تهذیب رسانه از دیگر سو سامان یافته است. یادداشت‌ها، نامه‌ها، سخنرانی‌ها و مصاحبه‌ها عناوین بخش‌هایی هستند که محمدزاده ذیل هر کدام زیرفصل‌های مختلفی همچون روز و راز خبرنگار، کاربیز رسانه، مطبوعات از سایه سیاست بیرون بیایند و ... را برشمرده است. این کتاب در شمارگان دو هزار نسخه با قیمت دو هزار و ۵۰۰ تومان وارد بازار شده است.

تیتو یک

■ کتاب تیتو یک، با زیرعنوان واژنامه کاربردی روزنامه‌نگاران ایرانی، چنانچه در مقدمه آن آمده است، گامی موثر در تقویت ساختارهای مفهومی مرتبط با فعالیت

حرفه‌ای روزنامه‌نگاری در کشور بوده و می‌تواند برای دانشجویان و علاقه‌مندان این حوزه، دست‌مایه‌ای قابل اعتنا و مرجعی قابل بهره‌گیری تلقی شود. هدف از انتشار این کتاب آشناسازی مخاطبان با لغات مصطلح و متداول در حوزه روزنامه‌نگاری حرفه‌ای کشور بوده است. این کتاب به نویسندگی فرشاد مهدی‌پور در شمارگان دو هزار نسخه و با قیمت دو هزار تومان از سوی دفتر مطالعات و برنامه‌ریزی رسانه‌ها وارد بازار شده است.

ارتباطات رسانه‌ای در عمل

■ ارتباطات رسانه‌ای در عمل، نوشته جودیت ریجوی، کتابی است برای متصدیان روابط عمومی که در خلال ۱۲ گفتار مربوط به ارتباط با رسانه‌ها، به تقویت عملکرد آنها نظر

دارد. برنامه‌های ارتباط با رسانه، بیانیه رسانه‌ای و شرح عکس، خدمات اطلاع‌رسانی مستمر، رپرتاژ آگهی و پیشنهادهای ویژه، فنون برقراری ارتباط با رادیو و تلویزیون و نشست‌های مطبوعاتی عناوین برخی از مباحث کتاب ریجوی هستند. دکتر مهدخت بروجرودی‌علوی که این کتاب را با همیاری علی فرقانی به فارسی ترجمه کرده است، خود سال‌ها مدرس واحد درسی ارتباط با رسانه‌ها بوده و از جمله کارکنان حرفه‌ای روابط عمومی‌ها است. دفتر مطالعات و برنامه‌ریزی رسانه‌ها این کتاب را با قیمت دو هزار و ۵۰۰ تومان وارد بازار کرده است.

آشنایی با اقتصاد رسانه

■ مفهوم اقتصاد رسانه در سطحی کلان برای مطالعات اقتصادی یک واحد رسانه‌ای به کار برده شده است. در واقع اقتصاد رسانه رویکردی بین‌رشته‌ای داشته و

به ادغام چارچوب نظری رسانه با تفکر اقتصادی گرایش دارد. این حوزه از مطالعات، از دهه ۷۰ میلادی مورد توجه پژوهشگران حوزه اقتصاد و رسانه قرار گرفته و تا کنون نیز ادامه دارد. گیلیان دیوله در «آشنایی با اقتصاد رسانه» از رهنگذر فصل‌هایی چون مقدمه‌ای بر اقتصاد رسانه، استراتژی‌های شرکتی، اقتصاد تبلیغات، پخش تلویزیونی، تولید تلویزیونی، صنعت‌بین‌المللی فیلیم‌سازی، رسانه چاپ، رسانه جدید (اینترنت) و اقتصاد رسانه و سیاست عمومی، مباحثی را مطرح کرده است که به نوشته مدیر کل دفتر مطالعات و برنامه‌ریزی رسانه‌ها، حتی برای کسانی که با اصول علم اقتصاد آشنایی تخصصی ندارند نیز مفید است. این کتاب با قیمت چهار هزار تومان عرضه شده است.

مدیریت رسانه

■ مدیریت رسانه، تالیف وحید خاشعی، از معدود کتاب‌هایی تالیفی است که با موضوع مدیریت رسانه نوشته شده و مخاطبان اصلی آن دانشجویان و محققان

رشته‌های مطالعات رسانه‌ا و ارتباطات، مدیریت رسانه، مدیریت فرهنگی در سطوح کارشناسی و تحصیلات تکمیلی هستند. خاشعی در این اثر، زیر شش میحث کلی همچون استراتژی در سازمان‌های رسانه‌ای، ساختار سازمان‌های رسانه‌ای، منابع انسانی، فرهنگ سازمانی، تکنولوژی در سازمان رسانه‌ای و بودجه در سازمان‌های رسانه‌ای، شمایی کلی از آنچه محقق خوانده و باید به آن نایل شود ترسیم کرده و در زیرفصل‌ها جزئیات هر میحث را واکنافی کرده است. دفتر مطالعات و برنامه‌ریزی رسانه‌ها این کتاب را پنج‌هزار تومان قیمت‌گذاری کرده است.